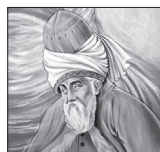


مولانا و همراهان نا هوشیار



۲

یک حلقه چاه آب آشامیدنی
در کردکوی احیا شد



۲

تخصیص هزار و ۲۰۰ میلیارد ریال
برای آب و فاضلاب



۸

یادداشت اول

هنر ایرانی و ایرج بسطامی

با مسوولیت سر دبیر

بسیاری از خوانندگان گرمی احتمالاً برخی ترانه های ماندگار زنده یاد ایرج بسطامی را شنیده اند یا با خود زمزمه کرده اند. برای نمونه (ای خطه ایران مهین ای وطن من) که با آهنگسازی زنده یاد استاد مشکاتیان و شعر ملک الشعراء بهار در کوی و بازار در دسترس است یا آواز سوزناک گلیونه ها و تصنیف آلا یا ایها الساقی ... پنجم دی ماه سالروز زلزله مهیب بم در سال ۱۳۸۲ و از دست رفتن استاد ایرج بسطامی خواننده سنتی ایرانی است. او که سالها افتخار شاکردی استاد شجریان را با خود داشت و مفتخر به همکاری با پرویز مشکاتیان بود، در زلزله بم از دست رفت و آن چنان که فروغ گفته است، تنها صدایش برای ما ماند و البته تا زبان فارسی و شنونده ایرانی باشد، آوازه و تصنیفهایش ماندگار خواهد بود. حقیقت آن است که در دهه های اخیر جفاهای بسیاری بر هنر و اهل موسیقی روا داشته شده است، از تندروری های بعد از انقلاب هم اگر بگذریم، در تمام سالهای صلح و ثبات مملکت هم راهبردی علمی و فنی در برخورد با هنرمندان و موسیقی تبیین نشد و به گونه ای رفتار شد که تنها منجر به تولید محصولات سبک و بی اعتباری مانند انواع ترانه های متفاوت امروزی شده است. نگاهی به ترانه های انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و قیاس آنها با ترانه هایی که این روزها در ذهن و زبان مخاطب ایرانی می چرخد، نشانه آن است که به هر دلیل سیاستگذاری موسیقی در ایران به خطا رفته است. ترانه های (ولا پیام دار محمد با صدای فرهاد)، یا شعر و ترانه (ای سرای امید بر بامت سپیدی دمید) با صدای استاد شجریان و شعر سایه (ایران ایران ایران خون و مرگ و عصبان) و (یا زله خون شد خون جنون شد) از سیواوش کسرایی و حسین علیزاده را با شعرها و ترانه های این روزهای صحنه های مشهور و معروف ایران قیاس کنید تا ببینید با سیاستگذاری اشتباه و تنگ نظری های فاجعه بار چقدر دستمان از فرهنگ و هنر تهی شده است و یا آن گونه که استاد علیزاده در گفت و گوی اخیرش با اندیشه پویا گفته است: در این سالها جز تحقیر نایده ایم، به راستی هنرمندان چه می خواهند؟ آیا هنرمندان جز آرامش و حداقلی از معیشت چیزی از دولت می خواهند؟ ایرج بسطامی در هنگام مرگ با همه بزرگی و سرشناسی، اوضاع به سامانی در معیشت نداشت، چه بسیار هنرمندانی که گوشه نشینند و در زندگی و هنر خود درمانده اند و به نظر می آید امیدشان برای ترمیم و اصلاح امور هم اندک اندک بی فروغ شده است. کاش اهل خرد بر صدر بوزند و اهالی فرهنگ و هنر را بر می کشیند تا زندگی را به مردم می آموختند. یاد ایرج بسطامی همیشه باشکوه باد.

۹ هزار و ۹۰۰ وام مقاوم سازی
مسکن روستایی پرداخت شد



« ۸ »

جوایز مسابقات اسبدوانی ۱۵ درصد
افزایش یافت



« ۸ »

سخنی با استاندار گلستان



« ۸ »

فراز و نشیب مدیریت شهری گرگان

پدر خواننده ها پاسخ دهند



پارلمان شهری قرار دادند، اما حامیان سیدالنگی با ابستراکسیون، تلاش منتقدان شهردار را برای استیضاح ناکام گذاشتند.

مخالفان جیب شهردار را خالی کردند

مخالفان شهردار که از استیضاح نامید. شلند عرصه را بر شهردار تنگ کردند؛ تفویض اختیار مالی شهردار را ملغی کردند؛ به زبان ساده جیب شهرداری بی پول شد؛ تا شاید شهردار استعفا دهد؛ اما این اتفاق رقم نخورد. با وجود آنکه در ماه های اخیر یکی دو نوبت حقوق پرسنل شهرداری با تاخیر پرداخت شد و رخداد عمرانی خاصی در شهر دیده نشده؛ اما حامیان شهردار، باز پشت سیدالنگی را خالی نکردند و کشمکش های اجرایی و اداری در مدیریت شهری گرگان همچنان ادامه دارد و شهردار برای خردترین هزینه ها نیاز به مصوبه شورا دارد. عدم اختیار شهردار گرگان برای خرید خودکار یا سوزن منگنه به دستمایه طنز شهروندان و البته تعدای از مخالفان وی تبدیل شد؛ با وجود چنین شرایطی اما سیدالنگی هنوز کنار نکشیده است و این داستان همچنان ادامه دارد. کل کلی که دود آن به چشم شهروندان می رود...

ادامه در صفحه ۲

علی قاسمعلی - علنی تر شدن اختلاف بین طیف غالب در شورای شهر گرگان با شهردار این شهر، نگرانی شهروندان برای آینده شهر را بیشتر کرده است؛ گرگانی ها انتظار دارند تا با پادرمیانی پدرخوانده ها و بزرگان، این جنگ و جدال با یکی از سه روش مصالحه، استیضاح و یا استعفا به نفع شهروندان به پایان رسد. دوره ششم شورای شهر گرگان ۱۴ مرداد ۱۴۰۰ با حضور برگزیدگان اهالی مرکز استان، کار خود را آغاز کرد تا بخشی از مشکلات این شهر برطرف شود. اما با گذشت حدود ۴۰ ماه از فعالیت این پارلمان محلی، شهر ۴۰۰ هزار نفری گرگان به شهری پرچالش و دارای دهها پروژه ناقص و بر زمین مانده تبدیل شده است و شهروندان امیدشان به حل مشکلات، کمتر و کمتر شده است. اشتباهات فاحش در تصمیم سازی برای اداره شهر، رویکردهای نادرست برای حل مشکلات و نظارت ضعیف بر عملکرد شهرداران گرگان سبب شد تا برخی از اهالی مرکز گلستان از انتخاب تعدای از منتخبان خود در شورای شهر پشیمان شوند. کمبود آرامستان، ترافیک سرسام آور و تبدیل خیابان های گرگان به توقفگاهی بزرگ، بلا تکلیفی بازار هفت موزه و پروژه گردشگری ملل و بی سرانجامی تله کابین، بخشی از چشم انداز شهروندان از وضعیت

فعلی اداره شهر گرگان است. پس از دستگیری شهردار سابق شهردار گرگان در سال ۱۴۰۱، اعضای شورای شهر متفق القول به سراغ سیدمحمد رضا سیدالنگی رفتند و معاون عمرانی استانداری گلستان جایگزین شهردار معزول مرکز استان گلستان شد.

بیعت اعضای شورا دوام نداشت

تمرکز بیش از حد سیدالنگی بر مباحث فرهنگی، کارشناسی برخی ادارات در تکمیل پروژه های عمرانی، عدم به کارگیری مدیران توانمند در بخش های مختلف شهرداری، ناتوانی در جذب سرمایه گذار و بلا تکلیفی در تکمیل برخی پروژه های شاخص مانند آبدار سوخته و میدان بسیج، سبب شد تا تعدای از اعضای

ادامه تیر اول

جلسات شورا به گعده طنز تبدیل شده است

مجتبی مرادی یکی از شهروندان گرگانی در گفت‌وگو با خبرنگار دانشجو اظهار کرد: شنبیدن برخی اتفاقات در مدیریت شهری گرگان موجب خجالت است در حالی که شهر غرق مشکلات و تنگناهای زیرساختی است، مجموعه شهرداری و شورای شهر گرگان هیچ توجهی به این دغدغه‌ها ندارند. وی ادامه داد: تصویب مصوبه لایحه خرید سوزن منگنه برای شهرداری گرگان بسیار شرم آور است، حتی در روستاهای دور افتاده نیز اعضای شورا چنین رفتاری با همیاران ندارند. مرادی گفت: اگر شهردار توان و کفایت اداره شهر را ندارد؛ باید استیضاح یا برکنار شود اما لجبازی اعضای شورای شهر یک رفتار بچه‌گانه و مایه سرافکنندگی شهر شده است. این کاسب گرگانی ادامه داد: در حالی که شهروندان مرکز استان چند سال در انتظار تعمیر پله‌های برقی عابر پیاده هستند؛ جلسات شورای شهر به جلسه هجو و طنز تبدیل شده است. رویه فعلی مدیریت شهری آسیب‌فرآوانی به گرگان می‌زند معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار گلستان در جلسه استاندار گلستان با خبرنگاران در پاسخ به سؤال خبرنگار

گروه استان‌های خبرگزاری دانشجو اظهار کرد: استانداری هیچ دخل و تصرفی در انتخاب و عزل شهردار ندارد. سید مهلی مهبیایی افزود: استانداری تنها در زمان فعالیت شهرداری و شورای اسلامی شهر به تخلفات آنها رسیدگی می‌کند. وی با بیان اینکه استانداری گلستان اختیاری برای تعیین تکلیف وضعیت شهردار ندارد، گفت: برای ادامه همکاری با شهردار فعلی و یا قطع همکاری، پیشنهاد می‌شود شورا هرچه سریع‌تر موضوع را تعیین تکلیف کند و به این موضوع پایان دهد. وی یادآور شد: اختلاف بین شهردار و شورای اسلامی شهر گرگان به صلاح مردم این شهر نیست و آسیب‌های فراوانی را در پی خواهد داشت.

حجم زیادی از مشکلات ناشی از عملکرد شهرداری است

فرماندار شهرستان گرگان هم در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری دانشجو اظهار کرد: تصمیم و اراده‌ای برای دخالت در امور شهرداری و شورا نداریم و فقط به دنبال منافع مردم هستیم؛ اما وضعیت فعلی اداره گرگان تا حد زیادی با مشکل روبرو شده است. اسماعیل نادری ادامه داد: اگر شهرداری دارای مدیریت توانمندی باشد، ۸۰ درصد مشکلات فرمانداری در سطح شهر با همراهی این نهاد قابل حل است؛ اما هم‌اکنون شهرداری یاور فرمانداری نیست و بیشترین حجم مشکلات ناشی از عملکرد شهرداری گرگان است. وی ادامه داد: درخصوص برخی مباحث در چند ماه گذشته به مجموعه شهرداری تذکراتی

را دادیم که اصلاً منظر قرار نگرفت و اجرایی نشده؛ هنگامی که شهرداری در اداره چند پل عابر پیاده، جمع‌آوری متکدیان و یا نصب چند پل برای چراغ راهنمایی عملکرد مطلوبی ندارد؛ آیا این شهردار توانمند است؟

آینده شهردار در خارج از شورا تصمیم‌گیری می‌شود

نادری افزود: تصمیمات تعدادی از اعضای شورا از خارج از بلنه شورا گرفته و به آنها بیان می‌شود؛ عده‌ای از جاهای دیگر آمده‌اند و درخصوص رفتن و یا ماندن شهرداری برای اعضای شورا تصمیم می‌گیرند.

عده‌ای مانع استعفا می‌شوند

فرماندار گرگان گفت: این تصمیمات خارجی از مجموعه به حلی زیاد است که حتی اگر شهردار گرگان هم بخواهد شخصاً استعفا بدهد، این دوستان نمی‌گذارند. وی افزود: در حال حاضر ۵ نفر از اعضای شورا در پی استیضاح یا تغییر در مدیریت ارشد شهرداری گرگان هستند و چهار نفر مخالف این رویه هستند؛ اما تعدادی از حامیان شهردار، در چند ماه پیش موافق این تغییرات بودند.

برخی از اعضا، منفعت فردی را به شهر ترجیح می‌دهند

نادری گفت: به عنوان نمونه، یکی از چهار عضو فعلی

حامی شهردار، در چند ماه گذشته موافق استیضاح سیدالنگی بود زیرا قرار بود که خودش به عنوان شهردار بعدی انتخاب شود اما هنگامی که متوجه شد پس از استیضاح شهردار شاید کسی دیگری به عنوان شهردار برگزیده شود خود را به جرگه حامیان شهردار وارد کرد تا منافع خود را حفظ کند. وی ادامه داد: با تعدادی از بزرگان شهر که به عنوان پدر معنوی برخی از اعضای شورا محسوب می‌شوند، مذاکراتی داشتیم که به این رویه پایان دهند یا شهردار بماند و یا همکاری با ایشان سلب شود. وضعیت فعلی پذیرفتنی نیست. پایان سخن آنکه، مردم گرگان از وضعیت فعلی به ستوه در آمده‌اند. شهروندان گرگانی از بزرگان شهر می‌خواهند تا برای این وضعیت چاره‌اندیشی کنند تا گرگان از بلا تکلیفی خارج شود. استمرار فشار مخالفان بر شهردار و مقاومت شهردار در برابر این رویکرد، ثمره‌ای بجز ناامیدی و نارضایتی مردم ندارد. باید برای این وضعیت تصمیم عاجلی گرفته شود. یا مخالفان شهردار با مصالحه از خط مشی خود عدول کرده و چند ماهی بیشتر به سیدالنگی فرصت بدهند تا شاید شرایط بهتر شود. یا مخالفان به دنبال جلب نظر یکی از حامیان شهردار بروند و با یاریگیری و رساندن تعداد مخالفان به ۶ نفر، زمینه استیضاح شهردار را فراهم کنند و یا اینکه بزرگان شهر، شهردار گرگان را متقاعد به استعفا کنند. امید است که در روزهای پیش رو یکی از این رویه‌ها اجرایی شده و شهر از بلا تکلیفی خارج شود.

مولانا و همراهان نا هوشیار

درک می‌کرده است و گاه که با بانگی حواس مستمعین پرت می‌شد مولانا عکس العمل نشان می‌داد و می‌گفت: این زمان بشنو چه مانع شد مگر مستمع را رفت دل جای دگر

دفتر دوم ۱۹۶

بر این اساس آشکار است مولانا در سرایش مثنوی در حالتی شبیه اجرای نمایش در صحنه رفتار می‌کرده است و متوجه احوالات و اثری‌های مستمعین و نویسندگان حاضر در خانقاه بوده است و به همین خاطر احوال جمع بر او تأثیر بسیار داشته است و هرگاه از آن حس معنوی دور می‌افتاد و توان تولید کلمه و سرایش را از دست می‌داد و آنگاه که این حال از دست رفته است، سرایش را کنار می‌گذاشت، نظیر آنچه در انتهای دفتر دومی می‌فرماید.

سخت خاک آلود می‌آید سخن

آب تیره شد سر چه بند کن

تا خلدایش باز صاف و خوش کند

او که تیره کرد هم صافش کند

صبر آرد آرزو را نه شتاب

صبر کن واله اعلم بالصواب



واعظ ار مرده بود گوینده شد
مستمع چون تازه آمد بی ملال
صد زبان گردد بگفتن گنگ و لال
دفتر اول - ۲۳۸۰
از همه جذاب تر آنکه می‌بینید با همه تمرکز جناب مولانا بر سرایش بداهه مثنوی، دقت نظری عمیق هم بر احوالات مستمعین و نویسندگان اطراف خود در خانقاه داشته است و متوجه احوالات آنها بوده، خیالات آنها را

گر هزاران طالبند و یک ملول
از رسالت باز می‌ماند رسول
این رسولان ضمیر رازگو
مستمع خواهند اسرافیل خو
نخوتی دارند و کبری چون شهبان
چاکری خواهند از اهل جهان
... دفتر سوم ۳۰۶۶ به بعد
و یا در شیبی دیگر در میانه بحث به یکباره درباره اهمیت مستمع بگوید: مستمع چون تشنه و چونده شد

احسان مکتبی

ظهور مولانا بیشتر به یک اعجاز شبیه است. تصور کنید انسانی از پنجاه و چند سالگی و به عبارتی دقیق‌تر آنگونه که گفته اند از پنجاه و دوسالگی تا آخرین روزهای عمر در شصت و هفت سالگی هر بی‌گناه تا سحر خیزان صبح، برای مریدان بداهه مثنوی بگوید. او بگوید و آنها بنویسند، آنگاه در نیمه شب های سرایش و نوشتن، یکی پلک‌هایش سنگین بشود و از نوشتن باز بماند و مولانا در لایلهای گفتارهای حکمی و فلسفی منظوم یک باره بگوید:

مستمع خفته است کوه کن خطاب
ای خطیب این نقش کم کن تو بر آب
دفتر چهارم - ۱۰۹۴

و یا هشدار دهد:

ای ذوقی تیزتر ران هین خموش
چند گویی؟ چند؟ چون قحط است
گوش

دفتر سوم - ۲۰۴۵

و یا ابیاتی که طعنی به مستمع بی‌حوصله دارد و هم خواسته است مستمعین قدر این کلمات را بدانند:

ذخیره سازی بیش از ۵ هزار تن کود اوره

سرپرست شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان گفت: اکنون بیش از پنج هزار و ۵۲۴ تن کود اوره در انبارهای گلستان ذخیره‌سازی شده است. به گزارش روابط عمومی، مجید محمندی اظهار کرد: اکنون در فصل کود سرک در مزارع گندم و جو هستیم که بیش از پنج هزار و ۵۲۴

تن ذخیره استراتژیک کود اوره در انبارهای گلستان است. وی ادامه داد: کود سرک در نیمه اول فصل رشد و غالباً در زمان شروع رشد سریع به گیاه داده می‌شود تا تولید مناسب اتفاق بیفتد. سرپرست شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان گفت: با توجه به بارندگی‌های اخیر و شسته شدن خاک از مواد آلی در مناطق گرم و معتدل مانند گلستان، نیاز است کشاورزان از کود سرک برای مزارع خود استفاده کنند. وی با تأکید بر اینکه در صورت عدم کوددهی در زمان مناسب کاهش تولید قطعی است،

افزود: هر کیلوگرم کود سرکی که در زمان مناسب به گندم داده می‌شود ۱۵ کیلوگرم افزایش تولید را به همراه دارد اما با عدم کوددهی در زمان مناسب بی‌تردید کاهش تولید رقم خواهد خورد. محمندی اظهار کرد: تاکنون ۵۳ درصد سهمیه سالانه کود اورت به مقدار ۶۱ هزار و ۷۱۱ تن تأمین شده است که مابقی سهمیه به مقدار ۵۵ هزار و ۵۲۹ تن باید تا پایان سال برای مصرف سه مرحله کود سرک تأمین شود. محمندی با اشاره به اینکه در صنعت پتروشیمی‌های کشور سه پتروشیمی اوره ساز چون بجنورد،

پردیس عسلویه و شیراز تأمین کود اوره این استان هستند، اظهار کرد: انتظار می‌رود پتروشیمی‌ها، کود اورت مورد نیاز مصرف داخلی استان را در اختیار شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گلستان قرار دهد و سپس از طریق کارگزاری‌ها در اختیار کشاورزان قرار گیرد تا در تأمین مصرف سرک این کود مشکلی ایجاد نشود. وی خاطر نشان کرد: اکنون کشور با مازاد تولید کود اوره مواجه است بنابراین انتظار می‌رود پتروشیمی‌ها همکاری خوبی در این زمینه داشته باشند تا تولید ملی صدمه نبیند.

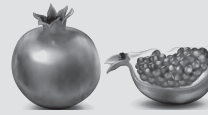
یادداشت دبیر صفحه



آزاده حسینی

«من اناری را می کنم دانه به دل می گویم خوب بود این مردم دانه های دلشان پیدا بود.»
به پاس فرهنگ ایرانی و شب یلدا، این هفته از زبان شما

در مورد تولد خورشید و خلحافظی پاییز می شنویم. هر سال در چنین تاریخی اینجا کنار هم به خود قول می دهیم که خورشیدهای کوچک زندگی را پیدا کنیم. مثلاً سال گذشته قرار گذاشته بودیم که خواندن بیت حافظ مثل مسواک زدن، جزو برنامه های روزمره باشد و حالا حتی کوچک ترین عضو تازه وارد هم حداقل سه غزل از حافظ در حافظه دارد. با هم این شعر حافظ را بخوانیم: «صحبت حکام ظلمت شب یلداست نور ز خورشید خواه بو که برآید»



لطف الهی بکند کار خویش
مژده رحمت برساند سروش

پنج شنبه، بیست و نهم آذر ۱۴۰۳ با تعالی از اعضای
کودک و نوجوان تحریریه روزنامه گلشن مهر، در محفل

شاملو بخوانیم

آزاده حسینی

حافظ خوانی باصوت شاعرونه
باباجونم میشینه و میخونه
چله ما با این همه لذت شاهونه
شما بگید، جایی برای گوشه های میمونونه؟

طعم زندگی



شمیم شاهدادی

غمگینم! دلم باریدن می خواهد! بارشی چنان
ابر بهاری! آرام آرام خود را با اوضاع وفق می دادم؛
با بار دلنگی کارهایم را سر و سامان می دادم که
ناگهان با شوک درفناکی رو به رو شدم. باید این بار
را در طولانی ترین شب سال نیز حمل می کردم.
تمام سختی ها را با این امید پشت سر گذاشته
بودم که در طولانی ترین شب سال رفع دلنگی
خواهم کرد و از این بار رهایی خواهم یافت؛ اما
همه چیز متفاوت تر از آنچه انتظار داشتم رقم
خورد. همیشه بر این باور بودم که مستقل زندگی
کردن آفتاب شیرین است که حتی لحظه ای دلت
نمی خواهد که به آن زندگی بی مزه سابق برگردی؛
اما از زمانی که آن را تجربه کردم، فهمیدم طعم
شیرین زندگی ناشی از حضور در جمع خانواده
است، خانواده ای که شاید تفاهم چنانانی با آنان
نانشته باشی اما زندگی بدون آنها سخت تر از
هر چیزی است. حقیقتاً دلنگی یلدا کی کودک
اما دلنگی خانه پدری بزرگ! دلنگی آن جمع گرم و
صمیمی که تمام تلاششان بر این بوده طولانی ترین
شب سال را در کنار عزیزانشان به بهترین نحو
سپری کنند. متأسفانه یلدا کی دانشجوئی هیچ بویی
از آن یلدا کی بیچگی نبرده. سفره اش پر است از
استرس آزمون های میاترم. به جای خنده های
جمعی، پر است از اضطراب پروژه های گروهی؛
به جای حافظ خوانی دسته جمعی، پر است از
غم دوری؛ به جای قهقهه در آغوش مادر بزرگ، پر
است از ... وقتی شب های دیگر، غم دلنگی
چنان قلبمان را می فشارد اما از طولانی ترین شب
سال که بدون آن صمیمیت شیرین سپری شود.

«حضورت بهشتی ست

که گریز از جهنم را توجیه می کنه،
دریایی که مراد خود غرق می کنه
تا از همه گناهان و دروغ
شسته شوم.

و سپیده دم با دست هایت بیلار می شوه».



آزین کارووح افزانی

مژده بیدید یلدا شده دوباره
انگار که باز بهاره
انار کدو و هندونه
وای چه شیرین و آبلاره
عمه، خاله با زن دایی
انگار آشتی کنانه
لبوی سرخ و خیلی داغ
وای که چه دلبرانه
چشمکای باقالی و تخم کدو
تو، چله آواز میخونه
کرسی گرم، با اون لحاف گل گلی
همه مونو دورش می شونه
بوی چایی تازه دم با موسیقی نعلبکی
حواس ها رو می پرورنه

شروع جدید



ویشکامهربان



خلحافظی با پاییز به یلدا خوشامد گفتیم و سلام به زمستان.
اگر چه گاهی «هوایس ناناو نمر دانه سرد است» اگر چه
«سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت/ سرها در گریبان
است». ما در دورمی گرم خود شمعی افروختیم و از
حافظ، سعلی و شاهنامه فردوسی خواندیم و شنیدیم و
پاسخ سلام یکدیگر بودیم. ابتدای مراسم پس از صحبت
آزاده حسینی، استاد غلامعلی قاری شاهنامه پژوه استان



گلستان از شاهنامه، شناسنامه ایرانی و یلدا گفتند. پرسش
و پاسخ برگزار شد. در ادامه سی و سه نفر از کودکان،
نوجوانان و بزرگسالان از ادبیات ایران خواندند. در پایان
آقای احسان مکتبی از اهمیت خرد و ثروت ارزشمند
آگاهی گفتند؛ دیوان حافظ گشوند و این دعای خیر آمد:
«هاتفی از گوشه میخانه دوش
گفت ببخشند گنه می بنوش»

برای شام دور هم جمع نمی شونید برای شب
نشینی بعد از شام دور هم جمع می شوند. از
چند روز قبل قرار و ملار می گذارند و تا پاسی از
شب خوردن میوه های یلدا انار و هندونه، تنقلات
و شیرینی و حلوا و نون محلی و خوراکی های
دیگر سرگرم می شوند. گاهی برای سرگرمی آواز
محلی می خوانند و ساز و رقص محلی. این
روزها متأسفانه در بعضی از جاها گوشه های
هوشمند سرگرمی افراد هست و به صحبت با
فامیل و بزرگترها کمتر توجه می شود. برای حلوا
درست کردن و نون محلی پختن ویژه شب یلدا از
یک روز قبل آماده و مهیا می کنند و همه شور و
هیجان دارند. خنا را شکر هر سال که می گذرد در
روستای نودیجه سفره آرایشی شب یلدا قشنگ تر و
خوشگل تر و دورهمی ها شیرین تر می شود.

مردم در تکاپو را میبینی؟ میدانی به چه منظوری
شور و هیجان هستند؟ به راستی آنها به استقبال
چه چیزی میروند؟ اما علت این سرمای جان
سوز چیست که تا مرز استخوان هایمان نفوذ
کرده است؟! صدهای گنگی در خاطرم نقش
پیدا می کنند. یلدا... یلدا... خاطرات کودکی! مادر
بزرگ کرسی را آماده مهمانی می کرد. انارهای دانه
شده، بوی لبوی پخته شده، دختران و پسرانی که
در هیاهوی خوشحالی دور هم جمع می شوند
و شب را به صبح می رسانند. از تمام دغدغه های
زندگی میگویند. گاه می خندند و می گریزند. اما
در کنار هم خوشند. میاندند که زندگی گامی
سخت و بی رحم می شود؛ اما قشنگی هایش
را هم دارد. مثلاً همین یلدا که باعث عشق و
دیلارهای جدید می شود. شروع فصلی جدید،
زندگی جدید، نگاهی جدید، اما بیا در این شروع
جدید قولی به همدیگر دهیم. بی خیال غم دنیا
شویم. خوش باشیم و از ته دل بخندیم. یا همان
جمله معروف: «بی خیال جهان؛ قهوه ات بیخ کره!»

آخر پیمیز



فاطمه علیزاده

چله شو خله قشنگ هسته. آخر پیمیز و اول
زمستان هسته، این شو پلنترین شو هسته که همه
خورد، گنه را سره جمع وونه اون شو کنار هم
دزنه و دورهمی گزنه و این شو بهانه هسته که کنار
هم دواشن و خوشحال باشن. من این شور خله
دوست دارم. اما این شو شام سیزی پلو با ماهی
درست کامبی. بعضی ها هم فسنگان درست
کائنده، بعد که شام خارنه یک گته سفره تنک
کائنده که ونه سر آجیل، هندانه، انار، پتقال، ناننگی با
کاندس و شیرینی کره. بعضیا کک و بعضیا پنچک
و پشتزیک خار کائنده و کتر هم صبت کائنده فال
حافظ گزنه و قدیما جه صبت کائنده، خوشحال
و شاد هستنه و تا آخر شو لذت ورنه. ایشالله
همیشه کنار هم شاد و سرپلند و سلامت بوین.

خرماندی (خرمالو)



کوتر شهیدی نیا

اما هر سال چله شو ره جشن گرمی خوردترا
شوننه گتتر سره و دور هم دزنه. دور هم تیم و
آجیل و میوه خارنه مثل: انار، هندانه، خرماندی، منه
گته مار نوه، نتیجه، نایده شوننه کرسی ته تا گرم
بوون. هر سال چله شو منه عمه ها، عموها، زن
عموها نقش بازی کائنده و شانه نقش: ننه سرما، مرد
جاروکش و... منه گته مار سره اما چادر شوره کرسی
سر تنک کامبی تا نمود هادی؛ قدیمی اثاث مثل:
رادیو خله قدیمی، تلویزیون سبیه و سفید، فانوس،
کشک سب و... و نر پلمی. هر سال چله شو
همه فامیل وه فال گرمی، هر سال همه وه قشنگه
فال کفنه. منه فامیلا سموار جه چایی دارچینی و
زنجبیلی خار کائنده و خوردترا و گتتر مین بخش
کائنده. چله شو اما قدیمی آماججه حرف زمبی که
خله سال پیش چله شو چه کار کارنه. هر سال
بلاخره اون شو به خیر و خوشی تمام وونه و امان
هر سال تا سال دگه سور کامبی دواره یلدا بواشنه.

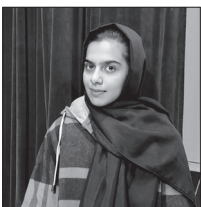
شادی کامبی



نازیم زهرا طاهریان

یلدا شو اما شومبی گنه مار گته پیر خانه. امه گته
مار شام سیزی پله و مرغ ترش خار کائنده. اما هر
سال به رسم قدیم خانه لته کرسی خار کامبی و
همه کرسی دور جمع وومبی. گنه پیر خاطرات
قدیم جه امه سه تعریف کائنده. اما خنده و شادی
کامبی، شب چره که خار هکاردمی خارمی. هندانه
مخصوص یلدا شو هسته. هر سال یلدا شو می گته
عامو تولد هسته اما دور هم بازی کامبی و آجیل
و شیرینی و کک خارمی. می گته پیر فال حافظ
خاننده. قدیم یلدا شو برف هم میوه ولی الان نا.
یلدا شو گته شو سال هسته آخر شو همه با هم
خانه کله ره تمیز کامبی و شومبی خاش خانه.

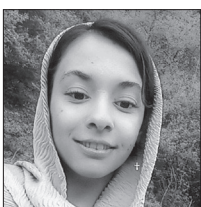
عمر دوستی



سحر حسن زاده نوری

راستش حس خیلی خوبی نسبت به این شب
بلند ملت دارم و البته شبی که خوشحالی بجه
ها به پایان می رسد. چون بعدش امتحانات دی
ماه شروع میشود. شبی که گرد هم جمع می شویم
و میوه و آجیل میخوریم البته فال دیوان حافظ
میگیریم و میخوانیم. در شب یلدا کلی با مادر
بزرگ و پدر بزرگ و عمه و خاله خوش می گذرد.
هر سال میگذرد و افزانی که در سال گذشته کنارمان
بووند، حال نیستند و جای خالیشان احساس می
شود. مانند تو! راستش رفیق عزیزم پارسال تو کنارم
بودی و برابرم حتی کادو هم خریدی و اولین کسی
که یلدا را تبریک گفت تو بودی و حال دیگر
نیستی. شاید گاهی عمر دوستیمان کوتاه است.

هدیه حافظ



پرستو علاءالدین

هندونه، آجیل، انار! چه به یاد شما می آورد؟
بگذارید راهنمایی کنم، در طول یک سال، فقط
یکبار اتفاق می افتد و خیلی طولانی است.
چی؟ ساعت تحویل؟ بله، یکبار اتفاق می افتد،
اما طولانی نیست که! بگذاریم خودم می گویم،
شب یلدا، آنج که حتی آوردن اسمش، مرا به وجد



هدیه سادات حسینی

در روستای نودیجه افراد فامیل معمولاً شب یلدا

می آرد. آخ آن دورهمی خانوادگی، آجیل و کلی خوردنی می داند. بیشتر بکلم بخش شب یللا برای من زیباست؟ آنجایی که پدر بزرگ، عینکش را به چشمش می زند و آماده خواندن چند غزل از حافظ می شود، آنجایی که حافظ تک به تک در این شب طولانی، در خانه مردم می رود و هدیه شب یللا را با اشعار زیبایش به ما می رساند. البته از خوراکی هایش هم نمی شود گذشت. دیلی؟ شب های شب یللا زیباست؛ نه؟ امیدوارم شب یللا شما هم به شیرینی هندوانه هایش باشد. یللا مبارک!

ولادت خورشید مبارک!



سیده فاطیماعقیلی

و هوو کنان از میان شاخه های درختان سرو، چنار و صنوبر می گذزند. همانا شکبیا و همانا آسوده خاطر. گو باد صبا به پیشواز خورشید می رود. همه گیاهان و جانوران در پی خورشیدند و یکصدا نام او را نجوا می کنند: «خورشید! خورشید خانم». البته فقط به زبان پارسی نمی گفتند، آخر بعضی جانوران مانند گیاهان صادراتی بودند و به زبان خودشان «خورشید» را صدا می زدند: خورشید! -شمس! - sol_güneş و سویی آریزان و سویی انسان ها و سویی جانوران دنبال خورشید می گشتند. حال هم باها خبر را به آسمان می برند تا به «ماه» برسند. لشکری از باد جلوی ماه ایستادند تا صدای زار او را به سوی خورشید برسانند. خورشید آنقدر در حال چرخ بود که صدای جانداران را نمی شنید. تا اینکه سیارات به او خبر دادند. خورشید عینک دودی اش را پایین داد و با تعجب گفت: «اینجا چه خبره؟! سپس باد مهرگان برای او توضیح داد و خورشید متوجه قضیه شد. چند روز بعد:

حالا خورشید بر زمین می تابد و امروز جشن تولد اوست. و ما ایرانیان بنا بر رسم آریایی آخرین شب پاییز را «یلدا» می نامیم. و آن شب، تولد خورشید است. همان شبی که خورشید خانم عینک آفتابی اش را کاملاً بر می دارد و دست و پایش را حسابی دراز می کند و با کش و قوس می آید تا روز آغازین زمستان، روز خود را روشن تر از روز پیشین کند که آخرین روز پاییز است. آن روز آسمانیان سرگرم «دی گان» هستند و ما زمینیان شب قبلش را جشن می گیریم. و ما آن شب به طور مختلفی خوش گذرانی می کنیم! شاید اجداد ما بر این باور بودند که دیگر پس از شبی طولانی طلوع خورشید را نبینند به همین دلیل پس از طلوع خورشید شروع کردند به پایکوبی و طرب‌نوازی. من که در شمال هستم شاید به اندازه همان دوست جنوبی ام که احتمالاً نامش فاطیما باشد؛ پسته بخورم. شش تا ده تا، بیست یا شاید بیشتر! مطمئنم قدیم ترها که پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها دور کرسی می نشستند و شب یللا را جشن می گرفتند؛ شاید تا چهل پسته هم می خوردند اما الان احتمالاً من و همه دوستانم که نامشان فاطیما است بیشتر از شش تا پسته به ما نرسد! البته هیچ وقت نشماریم. میدانیم هرچقدر هم تعداد پسته روی میز یللا آدم ها متفاوت باشد، هنوز هم یللا زیبایی های خود را دارد. سال گذشته در چنین شبی، غزلی از حضرت حافظ خواندم. امسال جدا از فال قرار است غزلی از حافظ و بخشی از شاهنامه فردوسی را برای خانواده ام اجرا کنم. مطمئنم مثل سال گذشته جایزه های یللائی می گیرم و یللائی خیلی خوب در انتظام است. چقدر خوب می شود که همه ما نوجوانان و کودکان ایران زمین شب یللا غزلی از حافظ بخوانیم.

جشن یلدا



سیده نیکاموسوی

در یک شب سرد برفی در حالی که ماه زیر ابرها بود و همه جا تاریک بود در شهر ناپیر همه ما ای بود. اهالی شهر ناپیر در میدان وسط شهر جمع شده بودند و همه در حال حرف زدن با هم بودند. یکی میگفت: «چرا امشب تمام نمی شود؟! دیگری میگفت: «چه شب طولانی و تاریکی؟! آن یکی گفت: «من نگران خورشید هستم. چرا نمی آید؟! نکند اتفاقی برایش افتاده باشد؟! دلم برای آن گرمی و مهربانیش تنگ شده!» نکند از ما دلخور باشد! بیایید قله خورشید را بیشتر بلانیم. بیایید به هم قول دهیم که وقتی خورشید آمد یک جشن بر پا کنیم. پیرمرد ریش سفیدی در آن میان بود در حالی که به درختی تکیه داده و به نور سفید تیر برق که خودش را جای ماه زده بود نگاه میکرد انگار از همه چیز خبر داشت. با خونسری گفت: «بروید و خونتان را برای استقبال از خورشید آماده کنید. بالاخره صبح میشود و خورشید هم خواهد آمد». همه مردم انگار فقط دنبال شنیدن همین حرف بودند. همگی آماده شدند. هر کسی چیزی می آورد. یکی یک کاسه بزرگ انار آورده بود. یکی پرتقال ها را تزیین کرده بود و روی سرشان کلاه های کاغذ رنگی درست کرده بود. هندوانه و کدو را هم تزیین کرده بودند. با آجیل و لبو و هر چیزی که در آن شب سرد پاییزی در خانه هایشان بود میز بزرگ و زیبایی را مهیا کردند. پیرمرد هم روی صندلی بالای میز نشست و داستان هایی تعریف می کرد. میخواست که این شب سرد و تاریک برای اهالی زودتر بگذرد. خلاصه همه چیز برای گرفتن جشن آماده بود که بعد از آن شب بلند خورشید متولد شد و در شهر ناپیر جشنی برگزار شد. جشن تولد دوباره خورشید. جشنی که بعدها اهالی شهر ناپیر برای آنکه آن شب را فراموش نکنند، تصمیم گرفتند اسم مخصوصی برای آن شب بگذارند و آن «یللا» بود.

آخرین یلدا



حلمارسولی

سال ۱۴۰۱ بود. من و مادر بزرگم (من مامان جون صداس میزنم)، رفتیم بیرون کلی خرید کردیم. پدر بزرگم (بابا جونم) خونه خواب بود. مامانی و بابایی هم سرکار کلی ذوق داشتیم. از خرید اولیام، خسته و کوفته برای شب مامان جون غذای مورد علاقه منو درست کرد زرشک پلو با مرغ. بعد شام، شروع کردیم به چیدن سفره یللا، انارای دون شده رو تو ظرف ریختم، میوها رو چیدم. یه انار تپل مهل بود مامان جون گفت اینو به چهار قسمت کن و بذار سرگل میوه ها بشه. نوبت به هندلونه رسید خواستیم مثلاً تزیینش کنیم دوتا سوراخ برای چشایش یکیش بزرگ شد یکیش کوچیک، دهنشم که آنقدر گنده شد که یه سیب توش جا میشد. چقدر موقع تزیین میوه ها خندیدیم. باباجون همش میگفت زودتر درست کنید. خلاصه دور سفره نشستیم و کلی عکس گرفتیم. حرف زدیم. من حافظ خوندم. شب به یاد مولودی بود. خیلی خوش گذشت و چقد از ته دل خندیدیم و اون آخرین خنده ای بود که کنار هم داشتیم. امسال دومین یللائی میشه که دیگه باباجون در بینمون نیست و هیچ وقت فراموشش نمی کنیم.



سیده زهرا علوی نژاد

دور هم جمع می شوند تمام خانواده با هم شادند حتی با چیزهای کوچک و ساده همه با هم یکدل و نشسته اند زیر کرسی همه با یکدیگر می کنند سلام و احوالپرسی مادر بزرگ شروع می کند به گفتن قصه برای کودکان همه در خانه مادر بزرگ بودند مهمان بزرگ و کوچک همه گوش می دادند به قصه های شونین شاید تکرار نشود لحظه ای این چنین بهانه ای برای دور هم بودن بود شب یللا چه کسی می دانست چه خواهد شد فردا همه با هم یکدل بودند و شاد این لحظه ها می روند به سرعت باد کودکان می نشستند کنار مادر بزرگ همه دور او جمع شده بودند چه کوچک و چه بزرگ چشمک می زدند قاج های هندوانه شور و شوق در دل آنها زده بود جوانه شالی و شوقی که نبود خربلانی آن شب حتما می شد شبی به یاد ماندنی

شب تولد زمستان



زهرا ریاحی

شب یللا بود. یک شب شیرین با رنگ های سبز و قرمز و میوه های زمستانی؛ شب خلدحافظی زمستان و به نوعی، تولد آن. حتی ماه هم در این شب، جشن می گیرد. شب یللا، نماد دوستی و شادمانی و محبت است که تولد زمستان را با رنگ های سبز و قرمز، تزیین کرده و اقوام و خویشان را دور هم جمع میکند. خوراکی شب یللا، اکثراً قرمز و سبز است و بیشتر از هندوانه و انار، یاد می شود. می دانید، حتی برف ها هم با شنیدن خبر تولد، به سرعت خود را به زمین می رسانند و جشن می گیرند. زمستان عزیز! تولدت، مبارک باد! شب یللا را گرمی بدریم.

شب یلدا، چله شو



مریم علی اکبری

روز آخر پییز یک صبح بیدار بوم، خاش گت مار خانه بورده. مه گت مار بهر سیئه اینجه چکار دارنی مارا؟ بئوتمه چله شو هسته دگه، ندونستی. گوته نا ندونستم! من بئوتمه که بوروم وسیله بیریم. مه گت مار قبول کارده. بوردیمی شیرینی فروشی جه شیرینی و شکلات، نقل و نبات بخردیم و آجیل. گت مار من جه بهر سی دگه چیشی بیریم؟ بئوتمه لبو بیریم، پتقال و خرما. بوردیمی ماهی فروش جه کیور بخردیم و سرخ کردیم. شو شامه وه گت مار آش پته. یگلغه مه عمه ها درجه دکتنه دله. وشان دره خوشامد درآمد کردیم. تشکر کارنده شب نشینی کردیم و نقل و نبات بخردیم من و مه عمه

داختر با هم بازی کردیم. خلاصه همه چله شو خوشحال بواشن اما هم خوشحال بیمی.

شب چله با لهجه کاشمیری



عسل رضوانی

مه بابا و ننه فامیل هستن؛ ما در شب چله، خَلَه، عَمَه، دایی، عمو همه مریم خانه ی مادر بزرگ همه جمع موند آن شب شام موخرم. کرسی درم و بعد سماور نَفْتی را او مِنِم. فامیل ها جمع مین به خانه بابا بزرگم و انار، هندوانه، شیرینی، بادام، پسته، دمنغ (تخمه)، شامسی (شکلات)، چقند، مقداری بیخ (یک چوب که طعم شیرینی دارد) با او روی آتش مِگدریم. دوباره اوی بیخ به جوش میخ. بعد که دوباره آمد در داخل تغارچه میریزم. بعد بابا بزرگم اوی بیخ را داخل تغارچه میریزه. با دست کف (یک چیز مثل جارو که از چوب درخت ساخته مره) هم مرنه و وقتی کفش سفید شد میریزه تو بشقاب و شیره را در داخل بیخ میریزن و موخرن. شب چله رسم دارند که برای تازه نامزدها خانواده داماد چیزی بوبرن، مثل دو تا مرغ، یک کیسه برنج، یک بسته چایی، قند، اینا را توی سینی میریزن یک سینی میوه شب چله و یک سینی را که پسته، بادام، دمنغ را موبرن خانه عروس. یک دست لباس برای عروس هم موبرن. خانواده عروس یک دست رخت میذارند برای مادر داماد. مه بابو (بابا بزرگ) درباره دعوی چله بزرگ و چله خوردی گفت: تو چله بزرگ بودی. حالا من چله ی کوچکم؛ برف میارم، باران میارم، رعد و برق می زنم. این بیست روز با برف و باران یخبندان درست میکنم، پیرزن و پیرمردها را گوشه نشین می کنم و پای کرسی و تئور نشانده و کوزه ها را خوراخیم ترکانده. و چله بزرگ میگوید نمی خواهد این همه لاف بزنی هرچه قدرت داشته باشی، عمر تو بیست روز و پشت تو به ماه نوروز و بهار است.

خداحافظ



سارا عابدی فر

شب یللا را دوست می دارم، زیرا آن شب بلند شب تولد من است. اطرافیان می گویند شب یللا بلندترین شب است، اما من اعتقاد ندارم و چون در آن شب همه ماها شادی میکنیم به تنائی میگذرد. ولی باید با میوه های خوش رنگ خلدحافظی تلخی بکنیم. با برگ های

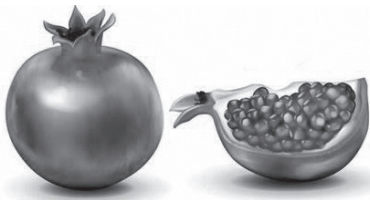
دلنشین زرد با نوازش ملایم باد. ولی به این فکر میکنم که دوباره این فصل می آید. شب یللا را نه تنها به خاطر تولدم؛ بلکه بخاطر این دوستش دارم که فردایش زمستان شروع میشود. شب یللا را من در کنار مادر پدر، مادر بزرگ، پدر بزرگ، خاله، دایی و بقیه می گذرانم.

شب به یاد ماندنی



فاطمه لاک تراش

در یک شب سرد و تاریک زمستانی، خانواده ای در یک روستای کوچک جمع شده بودند تا شب یللا را جشن بگیرند. مهارت های مادر بزرگ در پختن آجیل و شیرینی های خوشمزه، همیشه زیانزد بود و امسال هم او تصمیم گرفت تا بهترین شب یللا را برای نوه هایش رقم بزند. مادر بزرگ با چشمان درخشان و لبخندی گرم، دورهمی را با قصه های قدیمی درباره یللا آغاز کرد. بچه ها با دقت به او گوش می دادند و هر بار که او از خورشید و روشنایی اش صحبت می کرد، چشمانشان درخشان تر می شد. هر داستانی که مادر بزرگ تعریف می کرد، یادآور امید و روشنایی بود. در میانه شب، نوه ها به مادر بزرگ پیشنهاد کردند مسابقه شعرخوانی راه بیندازند. هر کلام از آنها شعری درباره شب یللا خواندند و مادر بزرگ با اشتیاق به آنها گوش می داد. وقتی نوبت به کوچکترین نوه اش رسید، او با صدای لرزان و شیرینش شعری درباره عشق و دوستی خواند که همه را تحت تأثیر قرار داد. بعد از شعرخوانی، سفره یللا با میوه های رنگارنگ، هندوانه، انار و آجیل مشغول چیده شد. بچه ها با شادی و خنده مشغول خوردن میوه و آجیل شدند و مادر بزرگ برایشان از خواص هر میوه گفت. آن شب، خنده و قصه، گرما و صمیمیت را به خانه آورد. ساعت ها گذشت و شب که به نیمه رسید، مادر بزرگ به نوه هایش گفت: «یادتان باشد که شب یللا نه تنها طولانی ترین شب سال، بلکه فرصتی است برای نزدیکتر شدن به همدیگر و به یاد آوردن ارزش های خانواده». نوه ها با قلبی پر از عشق و شادی، به مادر بزرگ قول دادند که همیشه در کنار هم باشند و یاد این شب زیبا را فراموش نکنند. آن یللا، نه تنها به خاطر خوراکی و جشن، بلکه به خاطر عشق و دوستی که در دل هر یک از آنها بود، همیشه در یادها ماند.



بعضی کلاس ششمی های مدرسه شکوفه های انقلاب روستای نودیجه به گویش محلی منطقه از شب یللا نوشتند. با سپاس از معلم گرامی خانم فایزه کیا

خبر

تخصیص هزار و ۲۰۰ میلیارد ریال برای آب و فاضلاب



کمبود آب آشامیدنی، یکی از کمبودهای مهم گلستان به خصوص در روزهای گرم است که مدیرعامل آب و فاضلاب کشور در دیدار با استاندار به وی وعده داد. به زودی ۱۲۰ میلیارد ریال برای تکمیل زیرساخت‌های آب و فاضلاب استان تخصیص خواهد یافت. به گزارش روابط عمومی استانداری گلستان، مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب در دیدار با استاندار گلستان گفت: گلستان جزو چهار استان دارای تنش آبی شدید است. هاشم امینی بیان کرد: برای کاهش تنش آبی گلستان در آینده نزدیک ۸۰۰ میلیارد ریال برای حل مشکلات آب آشامیدنی استان و ۴۰۰ میلیارد ریال برای فاضلاب تخصیص خواهد یافت که ۴۵۰ میلیارد ریال در بخش آب و فاضلاب و ۳۵۰ میلیارد ریال در بخش آب منطقه‌ای است. وی افزود: خود را شهروند گلستان می‌دانم و تمام همت ما کاهش مشکلات تامین آب آشامیدنی این استان است. استاندار گلستان هم در این دیدار با یادآوری کم‌کاری سال‌های گذشته در بخش زیرساخت‌های تامین آب گفت: این استان هزار و ۵۰۰ لیتر بر ثانیه کمبود آب آشامیدنی دارد. علی‌اصغر طهماسبی در دیدار با مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب با تأکید بر فرسودگی شبکه انتقال آب در شهرهای استان بیان کرد: در کنار تلاش برای تکمیل زیرساخت‌ها، فرهنگ‌سازی برای صرفه‌جویی و مصرف صحیح آب آشامیدنی باید مورد توجه بیشتر قرار بگیرد.

سهم

سه شهر گلستان فاقد خانه کشتی هستند

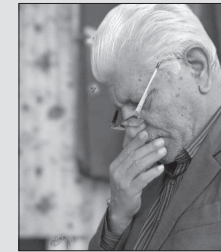
نائب رئیس هیئت کشتی گلستان از نبود خانه کشتی در سه شهر این استان خبر داد و گفت: به زودی مقدمات احداث خانه کشتی در شهرهای گلستان آغاز می‌شود. به گزارش روابط عمومی، حسن طهماسبی اظهار کرد: مسابقات کشتی آزاد قهرمانی بزرگسالان کشور ۱۲ تا ۱۴ دی ماه در استان گلستان برگزار می‌شود. وی با اشاره به اینکه در حال حاضر سه شهر استان فاقد خانه کشتی است، افزود: در حاشیه برگزاری این دوره از مسابقات مقدمات احداث خانه کشتی در شهرستان‌های مینودشت، بندرترکمن و علی‌آباد کنول با حضور دبیری، معاون پارلمانی رئیس جمهور و علیرضا دبیر، رئیس فدراسیون کشتی انجام خواهد شد.

در دولت‌های قبل، بسیاری از پروژه‌های مهم شهری و روستایی آن با مشکل مواجه شده و بلا تکلیف مانده است. خبرنگاران صدای مردم و چشم و گوش شهروندان می‌باشند. آنان هیچ‌گاه در مقابل مسئولان نبوده و برای پیشرفت منطقه مانع ایجاد نمی‌کنند. بلکه با زیر ذره بین قرار دادن و رصد مسئولین ناکارآمد، با نقد بجا، منطقی و سازنده، کم‌کاری‌ها و ایرادات شان را به آنان گوشزد می‌کنند. با این اوصاف، مسلماً برخی از مسئولین که از سویی عملکرد مثبتی ندارند و تنها به فکر حفظ قدرت و میزبان هستند و از سویی دیگر آستانه تحمل شان پایین است، خبرنگاران را مخل آرامش و آسایش خود می‌بینند و به جای پاسخ به انتقاد و تنویر افکار عمومی، تنها گزینه‌ی روی میزشان، که همان شکایت از خبرنگاران است را اجرا می‌کنند. جناب طهماسبی! پیرو فرمایش ریاست محترم جمهور و تأکید حضرت‌عالی، خبرنگاران متعهد و مطالبه‌گر امیدوارند، از این پس در هیچ محکمه قضایی جهت ادای توضیحات و تفهیم اتهام حاضر نشوند.

فعال رسانه‌ای

اخیراً استاندار گلستان در نشست خبری با اصحاب رسانه سخنان مهمی را درخصوص عقب ماندگی استان ایراد فرمودند که به نظر من یکی از مهمترین قسمت فرمایشان ایشان اشاره به عدم مطالبه‌گری خبرنگاران بود. جناب آقای طهماسبی! اصحاب رسانه استان گلستان بنا به شواهد موجود در دستگاه قضا از جمله افراد تأثیرگذار در وصول مطالبات مردم می‌باشند. این قشر ادیب و فرهیخته، بابت پیگیری مطالبات و وصول حقوق مردم، بارها و بارها با شکایت بعضی از مدیران نهادهای دستگاه‌های دولتی به محاکم قضایی احضار، محاکمه و با اتهام‌های واهی از جمله نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی، تهمت و افترا و ... یا راهی زندان شدند و یا به جرایم تقلبی محکوم شدند. جناب استاندار! علت اصلی عقب ماندگی استان، مدیران ناکارآمد، از جمله فرمانداران و بخشدارانی هستند که نه بلحاظ شایستگی بلکه تنها به واسطه سفارش و دخالت نمایندگان ادوار و افراد ذی نفوذ بر مسند قدرت تکیه زده‌اند. شهرستان گنبدکاووس هم از این قائده مستثنی نیست و به دلیل عدم بکارگیری مدیران و فرمانداران توانمند و شایسته

سخنی با استاندار گلستان



محمود رحیمی

جوایز مسابقات اسبدوانی ۱۵ درصد افزایش یافت



سپرپرست هیات سوارکاری گنبدکاووس از افزایش ۱۵ درصدی جوایز نقلی مسابقات اسبدوانی کورس پاییزه-زمستانه این شهرستان خبر داد و بیان کرد: علاوه بر این، جایزه سهم مالکان اسب‌های برتر هم ۱۰ درصد بیشتر شد. به گزارش روابط عمومی، نورمحمد کریمی افزود: افزایش جوایز مسابقات اسبدوانی و سهم مالکان اسب‌های برتر به دنبال درخواست مالکان و مربیان اسبدوانی از فدراسیون سوارکاری و موافقت ریاست این فدراسیون انجام شد. وی اضافه کرد: افزایش ۱۵ درصدی جوایز کل مسابقات اسبدوانی و نیز ۱۰ درصد جایزه مالکان برای حمایت از مالکین، مربیان و چابکسواران و افزایش انگیزه آنها برای شرکت در این رخداد ورزشی انجام و از هفته دهم مسابقات مورد عمل قرار می‌گیرد. به گفته کریمی، افزایش جوایز به صورت موقت و تا پایان سال جاری اعمال خواهد شد. سپرپرست هیات سوارکاری گنبدکاووس ادامه داد: مسابقات هفته دهم کورس پاییزه - زمستانه این شهرستان در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه هفته جاری (پنج، ۶ و هفت دی) در مجموعه اسبدوانی برگزار خواهد شد. وی افزود: برای هفته دهم مسابقات اسبدوانی گنبدکاووس که در ۱۸ کورس به مسافت‌های هزار متری، هزار و ۲۰۰ متری و هزار و ۶۰۰ متری برگزار می‌شود، ۱۹۵ راس اسب از سه نژاد «ترکمن، دوخون و تروبرد» توسط مالکان آنها ثبت نام نویسی شدند. کریمی اضافه کرد: جایزه نقلی برآورد شده توسط کمیته

سپرپرست هیات سوارکاری گنبدکاووس افزود: جایزه نقلی پیش بینی شده برای روز نخست این هفته ۱۳ میلیارد و ۴۱۱ میلیون ریال است. کریمی اظهار کرد: برای روز دوم هفته دهم مسابقات اسبدوانی کورس پاییزه گنبدکاووس که پنجشنبه ۶ دی برگزار می‌شود، ۶۵ راس اسب توسط مالکان آنها نام‌نویسی شدند. وی ادامه داد: مسابقات روز دوم این هفته در ۶ کورس شامل سه دور هزار متری، ۲ دور هزار و ۲۰۰ متری و یک دور هزار و ۶۰۰ متری برگزار می‌شود و برای مالکان، مربیان و چابکسواران اسب‌های برتر (اول تا ششم) این روز در مجموع ۱۱ میلیارد و ۹۱۷ میلیون ریال جایزه نقلی پیش بینی شده است. کریمی جوایز نقلی برآورد شده برای روز سوم و پایانی هفته دهم مسابقات اسبدوانی پاییزه-زمستانه گنبدکاووس را ۱۸ میلیارد و ۳۹۱ میلیون ریال اعلام کرد و افزود: مسابقات این روز، جمعه هفت دیماه جاری برگزار و در آن ۶۶ راس اسب در ۶ کورس شامل چهار دور هزار متری، یک دور هزار و ۲۰۰ متری و یک دور هزار و ۶۰۰ متری با هم به رقابت خواهند پرداخت.

الحسنه با بازپرداخت ۲۰ ساله پرداخت می‌شود که با تأکید دولت چهاردهم برای سال آینده سقف این وام به چهار میلیارد ریال افزایش یافت. معاون بنیاد مسکن گلستان با تأکید بر اهمیت ساخت مسکن مقاوم برای کاهش خسارات حوادث طبیعی مانند زلزله در استان، گفت: با تاووم ساخت و سازها تا چند سال آینده تعداد مسکن‌های غیرمقاوم در مناطق روستایی استان به حداقل خواهد رسید. وی از همکاری بانک‌ها در پرداخت وام ساخت مسکن روستایی قدرتی کرد و افزود: ۶۰۰ مهندس ناظر و

دارند. به گزارش ایرنا، مرتضی احمدی روز اظهار کرد: از مجموع ۹ هزار و ۹۰۰ واحد روستایی گلستان، چهار هزار و ۸۰۰ واحد پروژه‌های جدید و پنج هزار و ۱۰۰ واحد بخش متمم (نیمة تمام) از سال‌های گذشته است. معاون بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گلستان گفت: این استان ۲۲۸ هزار واحد مسکن روستایی دارد که تاکنون ۱۳۶ هزار واحد معادل ۵۵ درصد مقاوم شد و ۱۰۲ هزار واحد معادل ۴۵ درصد کم‌دوام و نیازمند مقاوم‌سازی است. احمدی بیان کرد: به هر واحد مسکونی سه میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال وام قرض

۹ هزار و ۹۰۰ وام مقاوم‌سازی مسکن روستایی پرداخت شد

معاون بازسازی و مسکن روستایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گلستان گفت: امسال مقاوم سازی ۱۲ هزار و ۴۰۰ واحد مسکن روستایی استان در دستورکار قرار گرفت که تاکنون ۹ هزار و ۹۰۰ واحد موفق به دریافت وام شدند و در مراحل گوناگون ساخت‌وساز قرار